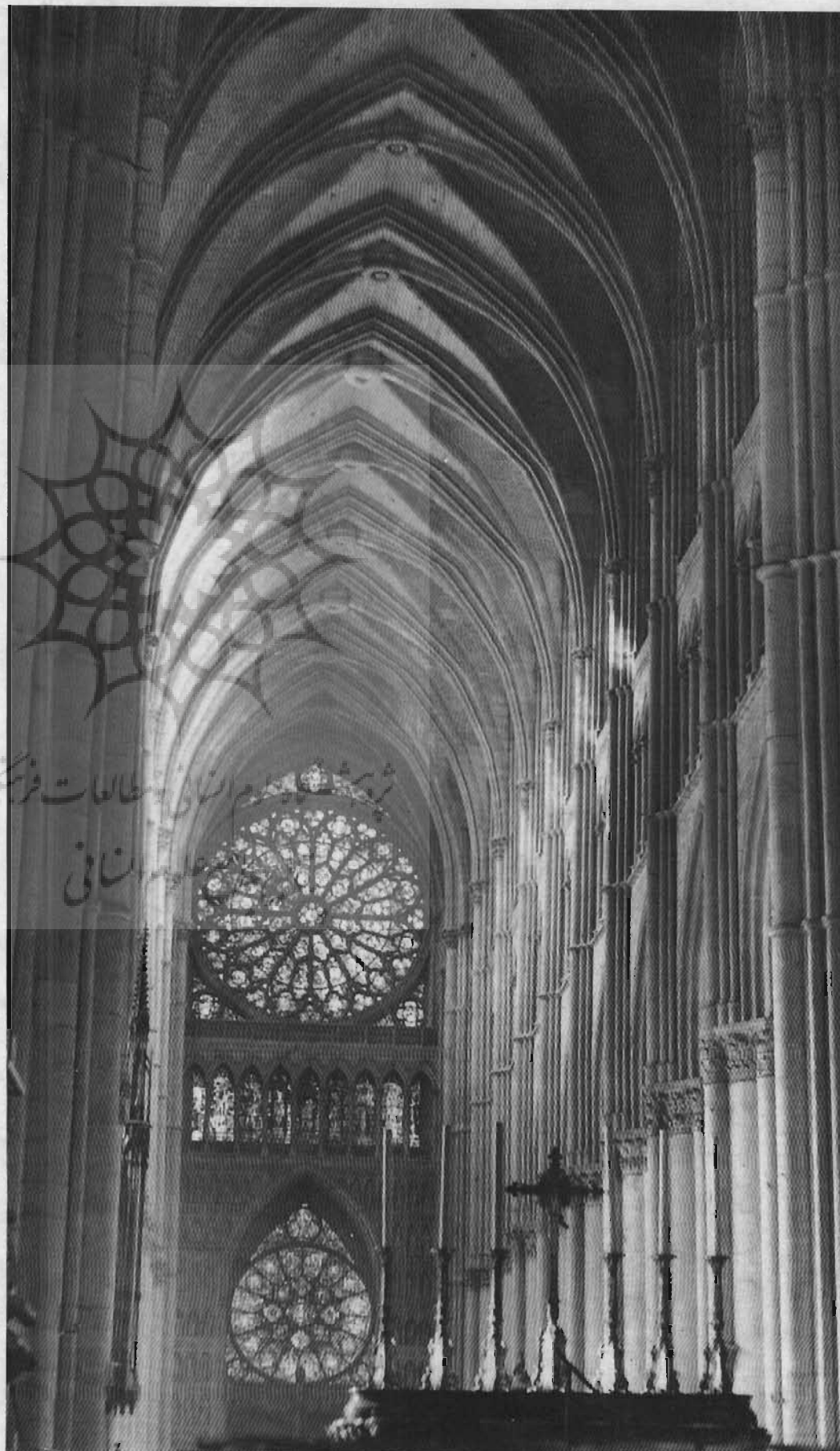


درخت مقدس

پیوندهایی که سرنوشت انسانها و درختان را به هم گره می‌زند، در بین مردم تمامی قاره‌ها چنان نیرومند است که احساس نگرانی درباره چشم‌انداز آینده‌ای که این پیوند میان نژاد انسان و درخت گسسته شده باشد، امری طبیعی است. در نتیجه، اگر قرار باشد برای دفع خطر بسیار جدی که جنگل‌زدایی برای سیاره ما پیش آورده کوششی به عمل آوریم، بررسی روابط موجود بین انسانها و درختان از دیرباز تا سده حاضر، گرچه به اختصار، ضروری به نظر می‌رسد.

در سراسر جهان در مورد خاطره درختی غول‌آسا، درخت اولیه‌ای که از مرکز زمین به سوی عرش سربرافراشت و به دنیای هستی پیرامونش نظم داد، تأملاتی وجود دارد. این درخت سه جهان را به هم پیوست: ریشه‌هایش به اعماق بی‌پایان زمین فرو رفتند و بلندترین شاخه‌هایش به عرش رسیدند. در سایه درخت بود که تنفس امکان پذیر شد؛ برای تمام موجوداتی که پس از آن به وجود آمدند میوه خویش را که با آفتاب رسیده و با آب گرفته از خاک مغذی شده بود، فرو ریخت. آذرخش آسمان را که بشر از آن آتش ساخت جذب کرد و با اشاره به آسمان، جایی که ابرها بر تارک آن گرد آمده بودند، فرمان داد تا باران زندگی‌بخش را فرو ریزد. این درخت منبع تمام زندگی و تمام نوزایها بود و بنابراین شگفتی ندارد که چرا پرستش درخت در دوران باستان اینهمه رواج داشت.

در سرزمین سوزان مصر، درخت مقدس انجیر مصری و در اسکاندیناویای سرد و یخبندان، سرزمین توتنها (نژاد قدیمی ژرمن) یا گدراسیل یا درخت زبان گنجشک حکمفرمایی می‌کرد. آکوآتا یا درخت انجیر مقدس هندی (فیکوس رلیجوزا) را با برهما یکی می‌دانند و در پای آن بود که گوتاما بودا به افکار متعالی خویش دست یافت. در چین، کی‌ین مو یا «چوب قائم» در مرکز امپراطوری و جهان بر پای ایستاده بود. از نظر مکزیکیه‌های باستان درخت کیهانی با تمام رنگهای بسیار خود از بطن الهه زمین به بعد پنجم فضا جهید که اقلیم بالایی را به اقلیم پایینی پیوند می‌داد. تا همین اواخر درخت مقدس در افریقا کسی‌لنا در دوگون، بالانرار در بامبارا و اینز در داهومانس، درخت نیایی، مسکن خدا و انسانیت بود. برخی جوامع



نوشته: ژاک بروس

امریکایی تا آنجا پیش رفتند که درخت مقدس را به عنوان جایگاه تولد خویش در نظر گرفتند.

در بیشتر موارد، خدایی از درخت به عنوان مسکن زمینی خویش استفاده می‌کند و بدین ترتیب آن را مقدس می‌سازد؛ گاهی او بسا واسطه این درخت با ابنای آدمی سخن می‌گوید. در یونان سروش دودونا توسط خش‌خش برگ‌های بلوط زئوس نازل شد که توسط کاهنان زن اداره‌کننده جایگاه مقدس تفسیر می‌شد. اما همانگونه که خدایان از عرش خویش بر درختان فرود می‌آیند، ابنای آدمی نیز برای رسیدن به آسمان و یافتن خدایان می‌توانند از درختان بالا روند. از همین روست که کاهنان سبیریایی (شمن) خود را به بالای درخت غان می‌رسانند و همینطور آرونتایی‌ها در استرالیا در مراسم پاگشایی (initiation) خود را تا نوک تیر چوبی مقدس، در شکل درختی بی‌شاخ و برگ، بالا می‌کشند.

برخی از درختان نشانی از خدایی خاص داشتند و از این رو از حرمتی ویژه برخوردار بودند. ولی تمام درختان دارای روح در نظر گرفته می‌شدند. آنها جایگاه ارواحی بودند که جسم آنها پیکر درختان را می‌ساخت، مانند دریا، هامادریاد، و کاریاتید در یونان و لچی و روسالکی در بین مردم اسلاو. از این رو تا زمانی که روح درخت تقاضایی برای دور کردن خویش نکرده باشد، به هیچ وجه بریدن درخت جایز نبود. انداختن درختان مقدس همیشه با مجازات مرگ همراه بود. رونسار شاعر بزرگ فرانسه سده شانزدهم این اعتقادات عامه را در منظومه والای خویش «مشریای علیه هیزمشکنان گاتین» منعکس ساخت.

ایده درخت الهی منجر به اعتقاد به بیشه مقدس شد که نه تنها در بین یونانیان، رومیان و سلت‌ها، بلکه در ایران، سراسر آسیا و در آفریقا و آمریکا یک شأن مذهبی یافت. آثار این بیشه‌های مقدس هنوز در هند، چین و ژاپن و در بین سربرهای آفریقای شمالی باقی است. در زمانهای پیشین هیچ جایگاه مقدس دیگری وجود نداشت. بیشه مقدس ملهم از حرمت و ترس بسود و دور آن عرصه تحریمهای سخت بود، ولی در عین حال جای گرد آمدن مبتدیانی بود که برای دریافت آموزشهای شفاهی کاهنان حضور می‌یافتند. بیشه مقدس خاستگاه معبدی بود که ستونهایش در آغاز درختان

بودند و سپس به کلیسای مسیحی تبدیل شد که با آرایشی از ستونها، فضای نیمه تاریک و نور ملایم و سبکی که از شیشه‌های رنگی پنجره‌هایش می‌گذرد، همان محیط را تداعی می‌کند.

در زمانهای قدیم شاهان برای داوری و اجرای عدالت زیر درختی با عظمت می‌نشستند. گاهی درخت مقدس قلب شهری را تشکیل می‌داد که آن را محافظت می‌کرد و گرچه در روند شهرسازی آثار این باور تقریباً همیشه محو شده است، معهداً موارد آن را می‌توان در نوشته‌های باستانی یافت. در مرکز اریدو، شهر مقدس، سومریان سه هزار سال پیش از میلاد، درخت کیهانی کیسکانو را پرستش می‌کردند. در اکروپولیس آتن درخت زیتونی روید که آن را آتیه کاشته بود و بدینوسیله زمین را تصرف کرد و شهر آتن را بنا گذاشت. در



▲ کانت خیزران (بامبو) در آندوز فرانسه

▶ کلیسای جامع رایم در فرانسه.

▼ «جنگلی از فولاد» در هلینکی به یادبود آهنگساز فنلاندی ژان سیبلیوس (۱۸۶۵ - ۱۹۵۷).



میدان روم درخت انجیری رشد کرد که به برادران رومولوس و رموس در زیر آن شیر داده شد. بنا به نظر تاسیت خشک شدن این درخت را به سال ۵۸ پس از میلاد به فال بد گرفتند. سال بعد نرون مادرش اگریپینا را کشت و پس از آن به کارهای بیرحمانه و هرزگیهای پرداخت و موجب بحرانی شد که سقوط امپراطوری روم را فراهم کرد. درختان همان طور که با سرنوشت شهرها پیوند داشتند مستقیماً می توانستند با تقدیر افراد نیز ارتباط داشته باشند، درختی خاص را می شد همچون جفت یک شخصی دانست که از وی حمایت می کند و در قدرت خویش و به همین ترتیب در طول عمر خویش که بسی فراتر از عمر آدمیان است، وی را شریک می سازد. در تمام جهان رسم کاشتن درخت به هنگام تولد یک بچه وجود داشته است که زان پس این دوقلوی متشکل از بچه و درخت را دارای سرنوشتی یکسان می پنداشتند. توجه بسیاری در نگهداری درخت می شد، چرا که اگر درخت خشک می شد، شخصی که جفت آن بود، در خطر قرار می گرفت. پلینی چنین نقل می کند که یک رومی مشهور برای نیرومند کردن درخت خویش در پای آن شراب می پاشید.

در برخی جوامع سنتی این رسم تا سده بیستم زنده مانده است. گاهی پیوند بین شخص و درخت هنگامی برقرار می شد که برای شفای کودکی مریض بدن برهنه وی را سه بار از بین شکاف ایجاد شده در تنه درخت زنده عبور می دادند. زمانی برای علاج گسترده راشیتیس و فتق، این تشریفات باید معمولاً هنگام طلوع خورشید، که انرژی درخت در اوج خویش است، انجام می شد. بچه مریض این انرژی را دریافت می کرد و درخت بیماری را به خود می گرفت. پس از مراسم، کناره های شکاف را به هم نزدیک می کردند و با گل رس آن را می بستند. بدین ترتیب بین درخت و بچه یک خویشی پاینده به وجود می آمد. اگر زخم درخت می بست بچه شفا می یافت، اما اگر باز باقی می ماند بیماری بچه استمرار می یافت. اگر درخت می مُرد بچه نیز چنین سرنوشتی می داشت. بچه ای که از این راه درمان می شد، پس از رشد از درخت خود مراقبت بیشتری می کرد، هیچکس بجز او حق نداشت آن را لمس کند.

اعتقاد شایع دیگر آن بود که درختان به ارواح مرده پناه می دهند. در بین بعضی مردمان، مسانند اهالی وارامونگ در استرالیای مرکزی، تصور این بود که درختان، حتی پیش از تناسخ ارواح، پناهگاهی برای آنها هستند. مصریان قدیم اعتقاد داشتند که روح تازه مردگان به شکل پرنده بر شاخه های درخت انجیر مصری مقدس فرود می آید و زوجه انجیر مصری، الهه گاو یا هاتور در بین

شاخ و برگ درختان ظاهر شده و با آب و نان به آنها خوشامد می گوید. اما ارواح اغلب آتشین مزاج و خطرناک اند. این اعتقادی بود که در بین مردم کوره و بسیاری از کشورهای دیگر رواج داشت، جایی که تنها روح آنهایی در درخت پناه می یافت که از مرگی سخت در گذشته بودند.

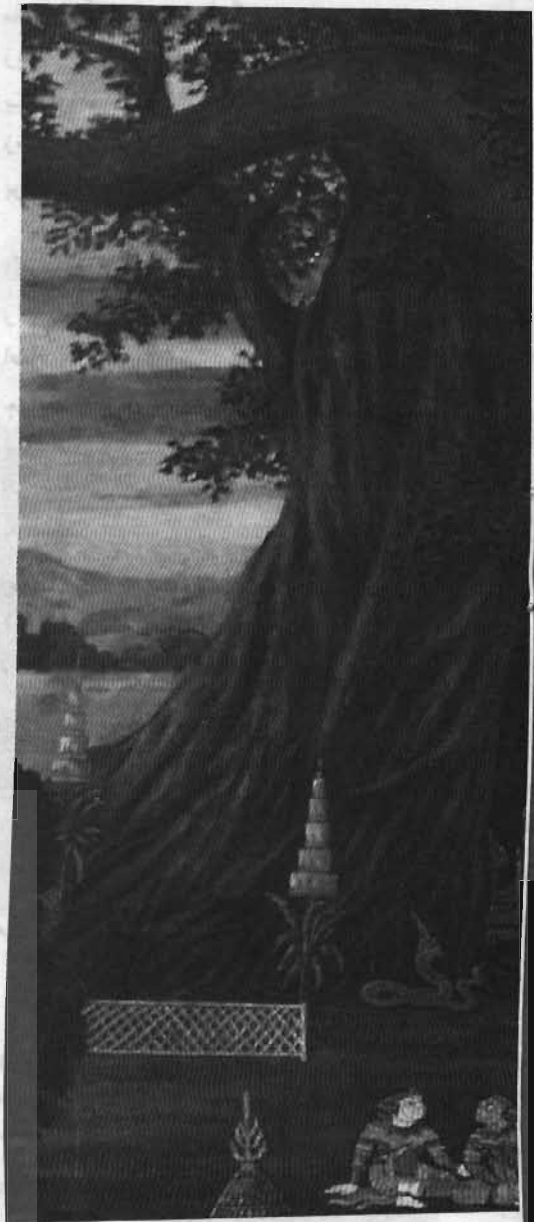
در جاهای دیگر بر این باور بودند که درختان پناهگاه ارواحی هستند که برای دادن کفاره گناهان خویش محکوم به ماندن در زمین اند. فولکلور است فرانسوی آنتولی برا در کتاب *افسانه مرگ* در برتون سفلی موارد زیادی از چنین باورهایی را که حتی تا پایان سده پیش رواج داشت، شرح می دهد. مثلاً در زمانهای قدیم مردی مرده گاهی اوقات بر روی درختی ظاهر می شد و به ناله و شکایت می پرداخت. آنگاه آئین قداس را در کلیسا برای او اجرا می کردند و مرد مرده به خاطر این کار از مردم تشکر می کرد. گاهی صدای گامهای درختانی به

گوش می رسید که به سوی خانه ای روان اند. این درختان جزء ابواب جمعی آن خانه ها درمی آمدند و در کنار بخاریهای دیواری آنها خود را گرم می کردند.

بنابراین ناگزیر از درختانی که برای کاشتن در گورستان انتخاب می شدند، باید حداکثر مراقبت به عمل می آمد. در برتون، درخت سرخدار به عنوان درخت تدفینی انتخاب می شد که ریشه هایش تادهان مردگانی که در زیر آن مدفون بودند رشد می کرد. در ناحیه مدیرانه ای درخت تدفینی همیشه سرو است که نه تنها نمادی از سوگواری است که قدمت آن به دوران تمدن مینوسی می رسد، بلکه به دلیل شکل آن که شعله ای جاودانی برخاسته از آسمان را تداعی می کند، نمادی از نیایش و ابدیت نیز هست. در چین نیز درخت سرو یا درخت همیشه سبز دیگری (کاج) را برای کاشتن در گورستان انتخاب می کردند.



درخت انجیر مقدس هندی با محراب، در کیرتیپور نپال



فرسکو در کاخ سلطنتی، بانکو ک. تجسم درخت «بسودهی» که در زیر آن گوتاما سیدارتا با دستیابی به افکار متعالی، همان بودای بزرگ شد.

ژوئیه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هانور الهه مصری، بانوی انجیر مقدس مصری



برای نیاکان ما که نظاره گران با دقت طبیعت بودند، گونه‌های متفاوت درختان بیانگر گذر فصلها بودند. در روزگار باستان در اروپا سالنمایی درختی وجود داشت که شاعر و دانشور انگلیسی رابرت گریوز آن را به همان شکلی که در نزد اقوام سلت رواج داشت و بخشی از معلومات اختصاصی و رمزآمیز دروئیدها را تشکیل می‌داد بازسازی کرد. گریوز نشان داد که تاریخ استفاده از سالنمای درختی به دورانی بسیار دورتر از آشنایی یونانیان پیش از دوران باستان با آن بازمی‌گردد. سالنمای سلتی نیز الفبایی بود که صرفاً از طریق حافظه و به روشی شفاهی آن را آموزش می‌دادند، زیرا آن را دانشی مقدس و اسرارآمیز به شمار می‌آوردند که برای جلوگیری از افشای آن به هیچ وجه نمی‌بایست صورت مکتوب به خود بگیرد. سالنمای درختی بث - لوئیس - نیون نسامیده می‌شد که از نامهای سه درخت نخست سال اقتباس

ماهها، هنگامی که از نظر گل یا میوه در اوج زیبایی اند، مربوط می‌شود. همچنین برای ارتباط بین ارزش نمادی هر یک از گونه‌های درختی و زمانی از سال که به آن مربوط می‌شد علتی قائل بودند.

آیا هیچ اثری از این تقویم درختی باقی است؟ اگر فوریه تنها ماهی است که شمار مساوی روزها را با ماه قمری حفظ کرده است، به اضافه یک روز اضافی و از این رو یک روز بدیمن در هر چهار سال، به همین خاطر است که قبلاً ماه تطهیرهای بزرگ بوده که در آن برای تولد دوباره رستنیها و فرارسیدن آب و هوایی ملایمتر تدارکاتی به عمل می‌آمده است. ماه مه نام خود را از درخت می یا درخت زالزالک (که در تقویم درختی هم هست) می‌گیرد که موقع جشنها توسط جوامع روستایی سرتاسر اروپا کاشته می‌شد تا پیروزی

سمت چپ، نمادی از سفر کوتاه انسان بر روی زمین اقتباس، از گلدانی متعلق به اترودیا (مرکز باستانی کنسور ایتالیا، حدود توسکانی جدید و بخشی از اومبریا)، انسان در حال موازنه بین درخت مرگ و درخت زندگی دیده می‌شود.

پایین، درخت نماد تولد مسیح با دو اسپ در طرفین آن به عنوان نماینده مؤمنان. اقتباس از یک موزائیک در موزه باردو در تونس.

C برای Coll یا درخت فندق:

۵ اگوست تا ۱ سپتامبر

M برای Muin یا درخت مو:

۲ سپتامبر تا ۲۹ سپتامبر

G برای Gort یا پیچک:

۳۰ سپتامبر تا ۲۷ اکتبر

P برای Peith یا سماق کوهی:

۲۸ اکتبر تا ۲۴ نوامبر

R برای Ruiss یا آقطنی:

۲۵ نوامبر تا ۲۲ دسامبر

این تقویم بر اساس ماههای قمری و دارای ۱۲ ماه ۲۸ روزه است و تنها ۳۶۴ روز دارد. بنابراین یک روز اضافی (۲۳ دسامبر) باقی می‌ماند که شب زمستانی تحویل سال در این تقویم به شمار می‌رود. این روز بدیمن‌ترین روز سال بود، زیرا در این روز بود که سال می‌مرد. در نتیجه نماینده آن درخت سرخدار یا درخت مرگ بود. اما روز بعد (۲۴ دسامبر) زمانی که دوباره خورشید طلوع و صعود خویش را به نقطه اوج آسمان آغاز می‌کرد، عید میلاد مسیح و تولد فرزند خدا با صنوبر نقره‌ای (درخت تولد) جشن گرفته می‌شد.

این درختان در تقویم درختی به تصادف انتخاب نشده بودند. هر کدام از آنها به یکی از

شده بود (بث به معنی درخت غان، لوئیس به معنی سماق کوهی و نیون به معنی زبان گنجشک). بث، لوئیس و نیون سه حرف صامت در الفبای ابتدایی ایرلندی بودند که سیزده حرف داشت و بنا بر نظر گریوز مطابق نام سیزده درخت بودند. تقویمی را که وی دوباره زنده کرد می‌توان به ترتیب زیر بیان کرد:

B برای بث یا درخت غان

۲۴ دسامبر تا ۲۰ ژانویه

L برای Luis یا درخت تیس (سوربوس آکوپاریا)

۲۱ ژانویه تا ۱۷ فوریه

N برای Nion یا درخت زبان گنجشک

۱۸ فوریه تا ۱۷ مارس

F برای Fearn یا درخت توسکا:

۱۸ مارس تا ۱۴ آوریل

S برای Saille یا درخت بید:

۱۵ آوریل تا ۱۲ می

H برای Uath یا درخت زالزالک:

۱۳ می تا ۹ ژوئن

D برای Duir یا درخت بلوط:

۱۰ ژوئن تا ۷ جولای

T برای Tinne یا درخت راج:

۸ جولای تا ۴ اگوست

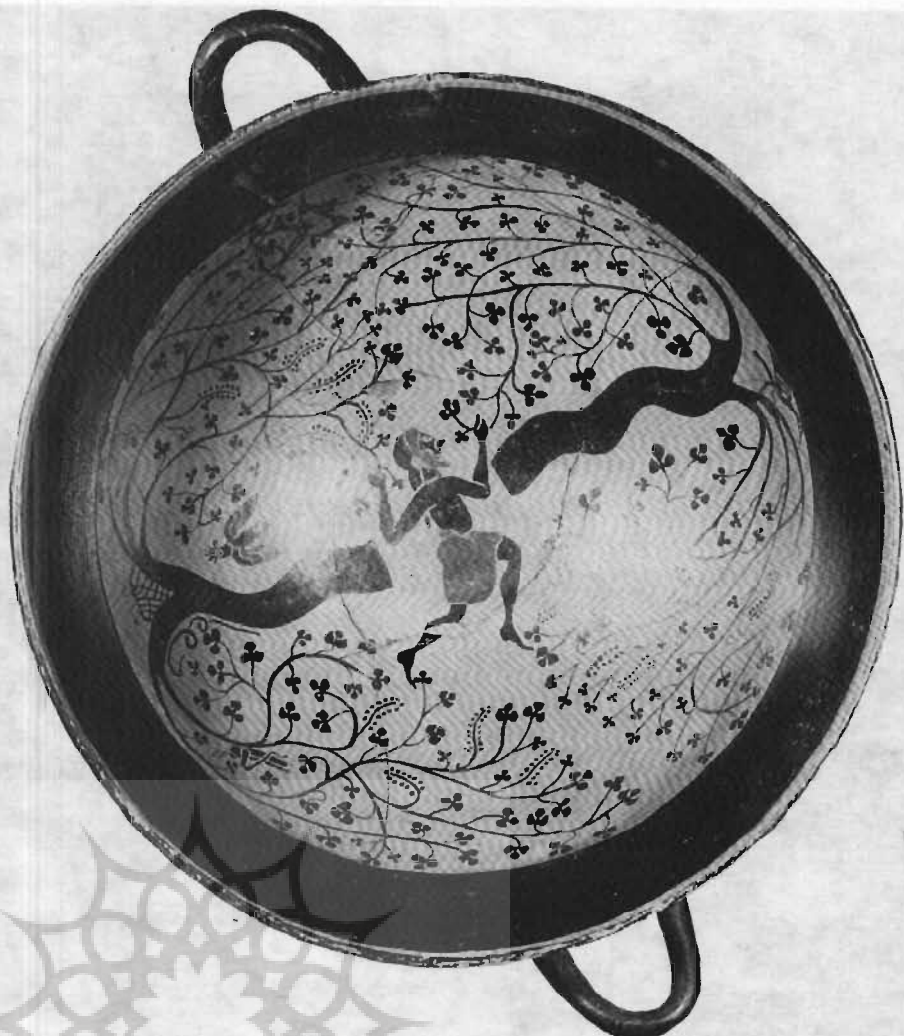


بهار را بر زمستان جشن بگیرند. و نیز درخت صنوبر نقره‌ای ۲۴ دسامبر به درخت کریسمس ما تبدیل شده است.

از این کثرت اعتقادات که خصوصیت جهانی آن را هم اکنون دیدیم چه درس‌هایی می‌توان گرفت؟ اگر درختان را خدایانی در نظر بگیریم، برایشان روح قائل شویم و به آنها همچون مدلهایی از ابنای آدمی بنگریم آیا به موهومات گذشته و اعتقادات مبهم و منسوخ تسلیم نشده‌ایم که برای یک تمدن مدعی اعتقاد به اصول عقلانی، علمی و سخت مادی فاقد ارزش است؟ اما در واقع این خود دانشمندان اند که به پرسش درباره این برخورد متروک دامن می‌زنند. در دهه ۱۹۲۰ فیزیولوژیست و گیاهشناس برجسته هندی، سریاگادیس کاندراپوس با آزمایش نشان داد که گیاهان برای یادگیری که شکلی بسیار ابتدایی از حیات فکری است، حساسیت و استعداد واقعی دارند. از آن پس درستی آزمایش‌های وی توسط دانشمندان امریکا و بوژو شوری تحقیق و تکمیل شده است. به عبارت دیگر تفاوت‌های بنیادی‌ای که تحت تأثیر عقل‌گرایی افراطی بین گیاهان و جانوران و همچنین بین جانوران و ابنای آدمی قائل بودند بی‌اساس به نظر می‌رسد. در قلمروی کم‌هیاوتر، متخصصین گیاه درمانی و نژادشناسی گیاهان اینک دوباره در حال پذیرش روش‌های گیاه درمانی هستند؛ روش‌هایی که در واقع تا گذشته‌ای نه چندان دور مرسوم بوده‌اند و بسیاری از مواد آن از درختان گرفته می‌شد. در بسیاری از موارد حتی می‌توان گفت امروزه اعتراف می‌شود که موهومات ایام کهن بر پایه مشاهداتی واقعی شکل گرفته‌اند.

روان‌شناس و روانپزشک سوئیس کارل گوستاو یونگ (۱۸۷۵ - ۱۹۶۱) نشان داد که تصویر درخت هنوز هم به عنوان الگویی در ضمیر ناخودآگاه فرد و اجتماع باقی است. این در واقع یکی از بارورترین نمادهای حیاتی و جهانی است. در زمان بحرانی کنونی این خود انسان است که باید معنی آن تصویر و در عین حال مفهوم یگانگی با طبیعت و کیهان را، که اغلب نتوانسته است دریابد، بفهمد؛ در غیر این صورت این نه طبیعت که خود اوست که عاقبتی تأسّف بار خواهد داشت. ■

ژاک پروس، نویسنده و طبیعت‌گرای فرانسوی، چندین کتاب در مورد درختان و اسطوره‌ها انتشار داده است. یکی از آنها *درختان فرانسه: تاریخچه افسانه‌ها* در سال ۱۹۸۸ جایزه پی‌یر دلبی را برد. این جایزه به‌یادبود یک گیاهشناس و بوم‌شناس گیاهی مشهور فرانسوی برقرار شد و هر سال به کتابی اعطا می‌شود که در مطالعه و حفظ محیط سهمی داشته است. کار اخیر ژاک پروس، *اسطوره‌شناسی درختان* امسال منتشر خواهد شد.



سرخبوستان مایا در امریکای مرکزی بر این باورند که سیب‌ها یا درخت گل‌ابریشم (پایین) نخستین درخت و خاستگاه تمام زندگی است.

